

بررسی تطبیقی نوستالژی در اشعار عبدالوهاب البیاتی و احمد شاملو

۱. عیسی زارع درنیانی*، ۲. جواد رنجبر**، ۳. شه‌دخت ایمانی‌پور***

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام‌نور، فارس، شیراز

۲. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام‌نور، فارس، شیراز

۳. کاشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام‌نور، فارس، شیراز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۷)

چکیده

نوستالژی یا غم غربت، حالتی است روانی که به صورت ناخودآگاه در فرد ظاهر می‌شود. این مضمون از مضامین مکتب رومان‌تیک در عصر معاصر و یکی از موضوعاتی است که در طول تاریخ ادبی، همواره مورد توجه قرار گرفته‌است و شاعران و نویسندگانی بوده‌اند که بنا به دلایلی، از جمله عدم نارضایتی از اوضاع جامعه خویش، به نوعی به دل‌تنگی و حسرت در اثر خود پرداخته‌اند و اندیشه بازگشت به گذشته، خاطرات شیرین آن و بازگشت به تفکرات آرمان‌شهری در ذهن خود ترسیم کرده‌اند. این موضوع در اشعار عبدالوهاب البیاتی و احمد شاملو، دو شاعر معروف ادبیات معاصر عربی و فارسی به نحو بارزی نمود پیدا کرده‌است. در این پژوهش تطبیقی، با روش تحلیلی-مقایسه‌ای، مبنای ایجاد حس نوستالژیک هر دو شاعر و جلوه‌های نوستالژیکی در اشعار آن‌ها بررسی شده‌است و یافته‌ها حاکی از این است که البیاتی و شاملو حسرت و دل‌تنگی خود را نسبت به نابودی ارزش‌های انسانی به تصویر کشیده‌اند و غم و اعتراض به دنیای امروز که از ظلم و ستم، کینه و بی‌اعتمادی آکنده‌است، ترسیم کرده‌اند و این مضامین را در قالب نماد در لباس شعر بیان نموده‌اند و اختلاف این دو شاعر نیز در نوع نگرش و نوع بیان آن‌ها در ترسیم نوستالژی است.

کلیدواژه‌ها: پژوهش تطبیقی، نوستالژی، عبدالوهاب البیاتی، احمد شاملو.

* E-mail: zare.dorniani@pnu.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: javadranjbar57@gmail.com

*** E-mail: Imanipour@gmail.com

۱. مقدمه

«غم و حسرت گذشته»، موضوعی همیشگی است که در هر دوره‌ای از تاریخ، روح بشر را نشانه گرفته‌است، اما این دردها و حسرت‌ها با توجه به اندیشه‌ها و افق دید افراد، متفاوت است. حسرت گذشته‌های شیرین و تقابل زمان حال با این گذشته‌ها، «نوستالژی» یا «غم غربت» نامیده می‌شود. به طور کلی، اگرچه نوستالژی ریشه در علم روان‌شناسی دارد، اما ادبیات به خوبی حس غربت همراه آن را وام گرفته‌است و در بررسی‌های ادبی، به شیوه‌ای از نگارش اطلاق می‌شود که بر پایه آن، شاعر یا نویسنده در سروده خویش، گذشته‌ای را که در نظر دارد، یا سرزمینی که آرزو دارد، با حسرت و درد ترسیم کند.

احساس نوستالژی می‌تواند در بسیاری از زمینه‌ها بروز کند و هر موضوعی که ناراحتی روحی و روانی را در وجود فرد سبب می‌گردد، ممکن است حس غربت و دلتنگی را در وی به وجود آورد. جدایی از محیط خانه، تغییر مکان دائمی، احساس تنهایی، درد پیری، اندیشیدن به مرگ، شکست عاطفی و عشقی، از دست دادن اعضای خانواده و آرکایسیم (باستان‌گرایی) می‌توانند از انگیزه‌های احساس دلتنگی در افراد و از جمله شاعران باشند. در بررسی‌های جدید ادبی، نوستالژی را به دو گونه شخصی و اجتماعی تقسیم می‌کنند (ر.ک: شاملو، ۱۳۷۵: ۱۱).

بر پایه نوستالژی شخصی، شاعر یا نویسنده به دوری از زندگی فردی خویش نظر دارد، اما در نوستالژی اجتماعی، موقعیت اجتماعی ویژه فرد اهمیت دارد. بسیاری از شاعران پرآوازه ادبیات معاصر عربی و فارسی، با توجه به شرایط فردی و اجتماعی زمانه خویش و با گریز از زمان، بخش عمده شعر خود را با اندوه، حسرت و دلتنگی برای گذشته آمیخته کرده‌اند. این موضوع، در فرهنگ‌های عربی، با تعبیری چون «الوطن» و «الحنین إلى الوطن»، «الإغتراب» و «الحنین إلى الماضي» تعریف شده‌است (ر.ک: زهران، ۱۹۸۷: ۳۳۱).

نوستالژی، حس مشترک طبیعی و عمومی و یا حتی ذاتی بین همه انسان‌هاست، اما این احساس به لحاظ روانی، زمانی تقویت می‌شود که فرد از گذشته خود فاصله بگیرد. در واقع، این احساس، نوعی حس بازگشت ذهنی حسرت‌آلود هر کس به گذشته زمانی و مکانی است که مبانی پیدایش و مؤلفه‌های ظهور متفاوت دارد. این احساس هر فرد،

ناخودآگاه در متون ادبی خصوصاً شعر هم ظاهر می‌شود و شاعران معاصر عربی و فارسی، احساسات نوستالژیکی خویش را در اشعار خود بیان نموده‌اند. عبدالوهاب البیاتی (۱۹۲۶م.) و احمد شاملو (۱۳۰۴) از شاعران بنام ادبیات معاصر عربی و فارسی، با توجه به شرایط فردی و اجتماعی خویش، در اشعار خود به احساسات نوستالژیکی پرداخته‌اند که اساس و پایه این پژوهش، چگونگی نمود این مضمون در شعر دو نامبرده است.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون درباره موضوع نوستالژی در ادبیات فارسی، به صورت جداگانه یا تطبیقی با شاعری دیگر، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که در مجموعه مقالات سایت‌های معتبر کشور قابل دسترسی است. با توجه به این امر، در زبان و ادبیات عربی چندان به موضوع نوستالژی پرداخته نشده است، اما پژوهش‌هایی را در زمینه غم غربت شاهد هستیم؛ مانند کتاب *الإغتراب فی الشعر العراقي* از محمد راضی جعفر (۱۹۹۹م.) و کتاب *الإغتراب فی شعر السیاب* از احمد شقیرات (۱۹۸۷م.) و مقاله «غربت‌گزینی در شعر بدر شاکر السیاب» از مهین حاجی‌زاده و علی فضامرادی (۱۳۹۰).

در ادبیات تطبیقی نیز مقاله «بررسی تطبیقی نوستالژی در اشعار احمد عبدالمعطی حجازی و نادر نادریور» از خلیل پروینی را می‌توان نام برد. درباره دو شاعر مورد بحث نیز پژوهش‌هایی همچون «عبدالوهاب بیاتی، حیات و شعر» از ناهده فوزی (۱۳۸۳) و «بررسی تطبیقی اساطیر در شعر شاملو و ادونیس» از فضل‌الله میرقادی و منصوره غلامی (۱۳۸۹) انجام شده، اما درباره مقایسه نوستالژی این دو شاعر با هم تاکنون پژوهشی انجام نشده است.

۳. هدف و طرح مسئله پژوهش

با توجه به بررسی نقاط اشتراک و افتراق البیاتی و شاملو در ایجاد اندیشه نوستالژیک و جلوه‌های نوستالژی در اشعار آن‌ها و نیز میزان تأثیرپذیری دو شاعر از مکتب رمانتیسم و

تأثیر نوستالژی این دو شاعر بر ادبیات عربی و فارسی، این نوشتار سؤالات زیر را با روش تحلیلی-مقایسه‌ای مورد تبیین قرار می‌دهد:

- مبانی ایجاد حس نوستالژیکی در اشعار بیاتی و شاملو چیست؟

- موارد افتراق و اشتراک مؤلفه‌های نوستالژیک در اشعار بیاتی و شاملو کدامند؟

۴. تعریف نوستالژی

نوستالژی، واژه‌ای فرانسوی است که مرکب از «Nostos» به معنی «بازگشت» و واژه «Algos» به معنی «درد و رنج» است. در حقیقت، این واژه همان احساس دلتنگی، غم غربت و حسرت گذشته است که فرد را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و برای اولین بار در سال ۱۶۸۸ به وسیله یوهانس هوفر مورد استفاده قرار گرفت. در واقع، هوفر با به‌کار بردن این واژه قصد داشت که حس دوری از وطن سربازان سوئسی را وصف کند. در تعریف این اصطلاح نیز گفته‌اند: «حس غریبی برای بازگشت به یک وضعیت از دست‌رفته در گذشته است و به عبارتی دیگر، نوعی احساس فراق توأم با حسرت به گذشته است» (رضایی، ۱۳۸۷: ۴۳). این واژه در فرهنگ‌ها به معنای «حسرت گذشته و غم غربت» (باطنی، ۱۳۸۰: ۵۷۲) و «دلتنگی از دوری میهن و درد دوری» (زمردیان، ۱۳۷۳: ۵۸) و «فراق، درد جدایی، احساس غربت، حسرت گذشته و... (آریان‌پور، ۱۳۸۰: ۳۵۳۹) است.

۵. نوستالژی و مکتب رمانتیسم

مکتب رمانتیسم که تأثیر شگرفی در ادبیات غرب گذاشته، مکتبی است که به جای تکیه بیش از حد بر عقل، به خیال‌پردازی، احساسات، عواطف و نیازهای روحی توجه دارد. همان گونه که می‌دانیم، ایجاد هر مکتبی به مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگ آن جامعه بازمی‌گردد. علت ایجاد مکتب رمانتیک نیز به فساد اخلاقی و ملی‌طبقه‌اشراف و اصیل‌زادگانی برمی‌گردد که رفته‌رفته قدرت و اعتبار خود را از دست می‌دادند. نویسندگان که از رعایت چند اصل ثابت و خشک خسته شده بودند، به سوی بیان حالات فردی روی می‌آوردند. وقتی اندیشمند نسبت به فضای کنونی جامعه خویش دل‌خوشی ندارد، برای تسکین درد و به دست آوردن غرور له شده خویش، خود را با زمان‌های پرجبروت جامعه خویش وفق می‌دهد تا خود را به آسایش برساند. قرون

وسطی از نظر فردریش شلگل، دوره پهلوانان و افسانه پریان است. اصلی‌ترین ریشه واژه رمانتیک، رمانس (Romance) درباری قرون وسطی است (ر.ک؛ باطنی، ۱۳۸۰: ۵۷۲). بازگشت به گذشته، یکی از مشخصه‌های مکتب رمانتیسم است. از اصول مکتب رمانتیسم، گریز و سیاحت، سفر جغرافیایی و تاریخی، بازگشت به طبیعت، تأکید بر آزادی به جای هر محدودیتی است؛ بدین صورت که نویسندگان رمانتیک از آزرده‌گی محیط و زمان و مکان موجود، به سوی زمان‌ها و فضاها دیگر کوچ کرده، گاه به زمان گذشته، گاه به زمان آینده، گاه به عالم خیال و یا واقعی به دامن طبیعت پناه می‌برند و سرانجام، از اجتماع موجود به تأثرات دردناک افراطی و عوالم غم‌انگیز و مرگ پناه می‌برند (ر.ک؛ سید حسینی، ۱۳۶۶: ۹۲).

۶ زندگی البیاتی و شاملو

عبدالوهاب البیاتی (۱۹۲۶م.) در بغداد به دنیا آمد و در همان شهر به تحصیل پرداخت. او پس از فارغ‌التحصیلی از دانش‌سرای عالی بغداد در رشته زبان و ادبیات عربی، شروع به تدریس در مدارس کرد و در کنار آن، به نویسندگی در مطبوعات روی آورد. وی یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های پیشرو در شعر معاصر عربی است و از اولین شاعران عراقی بود که به جنبش شعر نو پیوست و به عنوان یکی از ضلع‌های مثلث پیشوایان شعر نو به شمار می‌آمد. در سال (۱۹۵۴م.) عراق را ترک کرد و مهاجرتی خودخواسته را برگزید. البیاتی شعر خود را به عنوان شاعری رمانتیک شروع کرد، این شاعر و مبارز آزاده که تبعید، آوارگی و سلب تابعیت را تجربه کرده بود، در سال ۱۹۹۱ میلادی در دمشق فوت کرد. او در اثنای سفرهای خویش، آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشت که مهم‌ترین آن‌ها، *دیوان ملائکه و شیاطین* (۱۹۵۰م.)، *أباریق مهشمة* (۱۹۵۴م.)، *المجد للأطفال* و *والزیتون* (۱۹۵۶م.)، *رسالة إلى ناظم حکمت* (۱۹۵۶م.)، *أشعار فی المنفى* (۱۹۵۷م.) و... هستند (ر.ک؛ مدنی صالح، ۱۹۸۶م.: ۲۲-۳۵).

احمد شاملو (زاده ۱۳۰۴ تهران / ۱۹۲۵م.)، شاعر، نویسنده، فرهنگ‌نویس، ادیب و مترجم ایرانی بود. تخلص او در شعر، «الف. بامداد» بود. شهرت اصلی شاملو به سبب شعرهای اوست که شامل اشعار نو و ترانه‌های عامیانه است. شاملو تحت تأثیر نیما

یوشیج به شعر نو روی آورد، اما برای اولین بار در شعر «تا شکوفه سرخ یک پیراهن» که در سال ۱۳۲۹ شمسی با نام «شعر سفید غفران» منتشر شد، وزن را رها کرد و پیشرو سبک جدیدی در شعر معاصر فارسی شد که از این سبک به «شعر سپید»، «شعر منثور» یا «شعر شاملویی» یاد کرده‌اند. بعضی از منتقدان ادبی، او را تنها شاعر موفق در زمینه شعر منثور می‌دانند. شاملو علاوه بر شعر، کارهای تحقیق و ترجمه شناخته‌شده‌ای دارد. کتاب *کوچه* او بزرگ‌ترین اثر پژوهشی در باب فرهنگ عامیانه مردم ایران است. از آثار ارزشمند شاملو، *قنوس در باران* (۱۳۴۴)، *مرثیه‌های خاک* (۱۳۴۵-۱۳۴۸)، *شکفتن در مه* (۱۳۴۸-۱۳۴۹)، *ابراهیم در آتش* (۱۳۴۸-۱۳۵۲)، *ترانه‌های کوچک غربت* (۱۳۵۶-۱۳۵۹) را می‌توان نام برد (ر.ک؛ شکبیا، ۱۳۷۹: ۱۷۶-۱۸۱).

۷. مبانی اندیشه نوستالژیک در شعر البیاتی و شاملو

البیاتی از نخستین پیشگامان شعر نو عرب و شاید جهانی‌ترین شاعر معاصر عرب است. فعالیت‌های سیاسی او باعث دستگیری و تبعید او به سوریه، قاهره و بیروت شد. البیاتی به سبب آوارگی، مهاجرت و تبعید همیشه در سفر بود و این سفر و گذار در شعرهای او بازتاب یافته‌است. اشعار وی پر از مضامین انسان‌دوستانه، ظلم‌ستیز، آکندگی از غم، آرمان‌گرایی و آزادی‌خواهی است و در نگاه و زبان شعری او، اساطیر جای شایسته‌ای دارند. بیشتر اشعارش را آگاهانه و خالصانه وقف آزادی و پیشرفت مردم بغداد می‌کند. او غربت‌زده‌ای است که از وضعیت حاضر ناراضی است و در اشعارش از دل‌تنگی‌های خود برای دوران کودکی، جوانی، خانواده، سرزمین مادری، ارزش‌های نیک از دست‌رفته و اساطیر گذشته سخن می‌گوید (ر.ک؛ قیسومه، ۱۹۹۷: ۱۰-۱۱ و حمیدی الخاقانی، ۲۰۰۶: مقدمه). از این رو، می‌توان البیاتی را شاعر غربت‌زده وطنی نام نهاد.

شاملو به دلیل ناراضی‌تبی از اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه زمان خود، به احساسات نوستالژی در اشعارش می‌پردازد. وی به علت فعالیت‌های سیاسی، مدتی را در زندان می‌گذراند. به عنوان اعتراض به سیاست‌های دولت، کشور را ترک و برای ادامه زندگی به آمریکا و بریتانیا سفر می‌کند؛ چنان‌که بهترین آثار نوستالژیک او در همین سال‌های دور از وطن سروده شده‌اند. در اشعار او، غم دوری از وطن و معشوق،

دوران کودکی، یاد اسطوره‌ها، پیری و یاد مرگ و... به تصویر کشیده شده‌اند. باستان‌گرایی یا آرکائیسم که به‌وفور در شعر شاملو دیده می‌شود، «آن است که شاعر یا نویسنده در اثر خود از کلمات مهجور و ساختارهای قدیم استفاده کند» (داد، ۱۳۸۷: ۷۱) و «آرکائیسم زمانی از مصادیق غم غربت قلمداد می‌شود که زبان و ابزارهای آن برای بازسازی و یا فضاهای گذشته به‌کار رفته باشد» (عالی، ۱۳۸۷: ۱۳۵۸).

۸. جلوه‌های نوستالژیک در شعر البیاتی و شاملو

۸.۱. نوستالژی دوران کودکی

شاعر رمانتیک در خاطرات خود، «کودکی و خردسالی» خود را مرور، و با حسرت از آن ایام یاد می‌کند. البیاتی درباره سرچشمه‌های شعر خود می‌گوید: «من روابط صمیمانه‌ای بین سرچشمه‌های کودکی و شعر خود برقرار کرده‌ام. شعر من نیرو و جاذبه خود را از این سرچشمه‌ها می‌گیرد» (ساک، بی‌تا). او در سروده «حلم»، از رؤیایی می‌سراید که بازگوکننده خاطرات خوش او در کودکی است؛ روزهایی که در نهایت آزادی و به دور از مشکلات زندگی می‌کرد:

«حلم أعدد إلى فؤادی شوقه: خوابی که اشتیاق به او را به من بازگرداند
و أعدد لی مامر من سنوات: و سال‌های گذشته را به من بازگرداند
أیام كنت من الوداعة لاهياً: روزهایی که بسیار سرخوش بودم
أبکی و أضحک ساذج التزوات: روزهایی که دمدمی مزاجانه گریه می‌کردم و می‌خندیدم
سکران من خمر الطفولة والهوی: از شراب کودکی و عشق سیراب بودم
لا أرتضی أحدا یضم فتاتی: راضی نمی‌شدم که کسی دخترم (عروسکم) را در آغوش گیرد
ألهو و أثم ما أشاء شفاهها: هر گونه که می‌خواستم بر لبان او بوسه می‌زدم
و أصونها إن شئت عن قبلاتی: و اگر می‌خواستم، او را نمی‌بوسیدم
و أضم أمی إن غفوت معللاً: و اگر از خستگی خوابم می‌برد، مادرم را می‌فشردم» (بیاتی، ۱۹۹۵م: ۶۷).

البیاتی با زبانی گزنده، دوران کودکی‌اش را نابودشده دست روزگار و شرایط وخیم کشورش می‌داند. در این ابیات، شهر کودکی‌اش، آسمان دودآلودش، دیوارهای فروریخته‌اش و راهنزان به‌کمین‌نشسته‌اش را به تصویر کشیده‌است. شاید حسرت و

اعتراض او به دلیل کودکی همراه با فقر و بدبختی است که در شخصیت او تأثیر گذاشته‌است:

«الأمس مات: دیروز مُرد!»

الأمس مات: دیروز مُرد!

لم یبق حول مدينة الأطفال إلا ما نشاء: اطراف شهر کودکان چیزی باقی نماند، جز آنچه ما می‌خواهیم

إلا السماء: جز آسمان

جوفاء، فارغة، تحجر في مآقيها الدخان: تو خالی؛ آسمانی که مژگان او را دود گرفته

إلا بقايا السور و الشحاذ يستجدي و أقدم الزمان: مگر باقیمانده‌های دیوارها و گدایی که گدایی می‌کند و گام‌های روزگار

إلا العجائز في الدروب الموحشات: (چیزی باقی نماند) مگر کهنسالانی که در مسیرهای تاریک هستند» (همان: ۱۵۸-۱۵۹).

شاملو نیز در شعر «یکی کودک بودن...»، به نوستالژی دوران خوش کودکی و آرزوی

حسرت‌بار خود می‌پردازد:

«یکی کودک بودن

آه

یکی کودک بودن در لحظه غرش آن توپ آشتی

و گردش مبهوت سبب سرخ

بر آینه

یکی کودک بودن

در این روز دبستان بسته

و خش‌خش نخستین برف سنگین‌بار

بر آدمک سرد باغچه» (شاملو، ۱۳۸۱: ۹۸۵).

وی در شعر «ای کاش آب بودم»، بازگشت به دوران کودکی خود و پاک‌ی و

معصومیت خویش را در آن دوران به تصویر کشیده‌است و دلتنگی و اندوهش را بیان نموده‌است:

«آه

کاش هنوز

به بی‌خبری قطره‌ای پاک

از غم باری
به کوه پایه‌ای
نه در این اقیانوس کشاکش بی‌داد
سرگشته موج بی‌مایه‌ای» (همان: ۹۵۰).

هر دو شاعر، دوران کودکی را دوره گریز از مشکلات زندگی انسان معاصر و دوران آزادی دانسته‌اند. هرچند شرایط فردی و اجتماعی البیاتی به گونه‌ای بوده که حسرت همراه با اعتراض در شعرهایش دیده می‌شود و معلوم است که دورانی با درد و رنج داشته، اما شاملو خاطرات شیرینی در آن دوران داد.

۲-۸. نوستالژی دوری از معشوق

عشق یکی از عواطف انسانی است که از آغاز آفرینش تاکنون برای انسان دلنشین بوده‌است و رنج زندگی را برای انسان تحمل‌پذیر می‌کند. عشق به هر چیزی که به نوعی محبوب انسان باشد، اطلاق می‌شود و تنها به معشوقه‌ای از جنس زن اطلاق نمی‌شود. عشق به سرزمین مادری که از مهم‌ترین و متعالی‌ترین معشوق البیاتی است، در اشعارش دیده می‌شود. همچنین، عشق به همسر، فرزندان و دوستان صمیمی او نیز در اشعارش دیده می‌شود. او با تعبیری چون «أخت روحی»، «صحراء حبی»، «نداء شعبی»، «أحلامی» و... همسرش را همزاد خویش می‌داند. در سروده خویش با عنوان «رسالة حبّ إلی زوجتی»، عشق دیرینه‌اش را به همسرش بیان می‌کند:

«عیناک من منفی إلی منفی تصبان الحریق: چشمان تو از یک تبعیدگاه تا تبعیدگاه دیگر آتش
افروزند

یا أخت روحی، فی عیونی، فی فضاء: ای همزاد من، در چشمان من،
صحراء حبی فی عمیق جرحی الحریق: در بیابان عشق من، در اعماق زخم سوزان من
یا أخت روحی، یا غرامی، یا نداء شعبی: ای همزاد من، ای عشق من، ای ندای مردم من،
و أحلامی و بیتی: ای آرزوی من و ای خانه من!
یا عبیر غابات کردستان فی فجر مطیر: ای رایحه جنگل‌های کردستان در سپیده‌دم بارانی
عیناک قندیلان من ذهب و نار دو چشم تو بسان قندیل از طلا و آتش است...
و إلیک غنیت الضحی واللیل والغدو الربیع...: برای تو، هنگام صبحدم، شب، فردا و بهار آواز
خواندم...» (البیاتی، ۱۹۹۵م: ۲۰۹-۲۱۰).

شاملو در یکی از اشعار خویش، «فراقی» با زبان عاطفی، احساس دل‌تنگی برای معشوق را در روزهای فراق بیان کرده‌است:

«چه بی‌تابانه می‌خواهمت ای دوریت آزمون تلخ زنده‌به‌گوری

چه بی‌تابانه تو را طلب می‌کنم

بر پشت سمندی

گویی

نو زین

که قرارش نیست

و فاصله

تجربه‌ای بیهوده‌است. بوی پیراهنت

اینجا

و اکنون

کوه‌ها در فاصله

سردند

دست

کوچه و بستر

حضور مأنوس دست تو را می‌جوید

و به راه اندیشیدن

یأس را

رَج می‌زند.

بی‌نجوای انگشتانت

فقط

و جهان از هر سلامی خالی است» (شاملو، ۱۳۸۱: ۷۷۹).

عشق در هر دو شاعر، عشقی زمینی است. به دلیل دور ماندن از وطن، عشق به همسر، فرزندان و دوستان خود را در اشعار خود بیان نموده‌اند و دل‌تنگی خویش را از روزهای فراق به تصویر کشیده‌اند، با این تفاوت که البیاتی عشق به وطن هم در اشعارش یافت می‌شود.

۳-۸. نوستالژی گذشته اساطیری

یکی از جنبه‌های خاطره جمعی، گذشته دور، روزگار باستانی و حتی اساطیری یک قوم است. گذشته پُرشکوه سرزمین، بازگشت به عهد باستان، دوران قهرمانان جاودان و اسطوره‌ها، در اشعار شاعران دیده می‌شود. این دل‌تنگی نسبت به سنت و یا گذشته‌های دور، زمانی به وجود می‌آید که تغییرات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عمیقی در جامعه به وجود آمده‌است.

البیاتی از اسطوره در شعرش برداشت جدید و دیدگاه متفاوتی دارد و تصویر عمیق‌تری از اسطوره به نمایش می‌گذارد. شخصیت‌های اسطوره‌ای او برای از دست رفتن ارزش‌های والایی همچون صداقت، مردانگی و خوشبختی مردم، راستی و قدرشناسی ظاهر می‌شوند.

او در شعر «الضفادع»، برای از دست رفتن صداقت و مردانگی، ابراز ناراحتی می‌کند. او از سردمدارانی شکایت می‌کند که با فرصت‌طلبی و دروغ به بهره‌کشی از طبقه ضعیف جامعه پرداخته‌اند، تا بتوانند به حکمرانی بر مردم مظلوم دست یابند:

«ضفادع کانت تسمی نفسها "رجال": قورباغه‌هایی که خود را مردان می‌نامیدند
رأیتهم فی مدن العالم، فی شوارع الضباب: آن‌ها را در شهرهای جهان، در خیابان‌های
مه‌گرفته،

فی السوق، فی المقعة، بلاضمیر: در بازار، در قهوه‌خانه، بدون وجدان یافتم
یزیفون الغد والأحلام والمصیر: آینده و آرزوها و سرنوشت را لگدمال تقلب می‌کنند
رأیتهم من عرق الجیاع: آن‌ها را دیدم که از عرق گرسنگان
من دم الکادح، بینون لهم قلاع: و خون تلاشگر، برای خود برج‌ها می‌سازند
أعلى من السحاب: که از ابرها بالاترند!

حتی إذا ما طلع الفجر، رأیت هذه الضفادع العمیاء: تا اینکه در میعاد سپیده‌دم، این
قورباغه‌های کور را یافتم

علی رأسی الحکم فی ریاء تنازل الجیاع: که در جامه ریاء بر کرسی‌های حکمرانی
نشسته‌اند و با گرسنگان خوش و بش می‌کنند» (بیاتی، ۱۹۹۵م: ۳۸).

او در شعر «شیء عن السعادة»، خوشبختی مردم را به دست سردمداران دروغگو، بربادرفته می‌داند:

«کذبوا: دروغ گفتند، ای محمد

إن السعادة، یا محمد، لاتباع: خوشبختی فروخته نمی‌شود

فالجرائد: و روزنامه‌ها
کتبت أن السماء: نوشتند که آسمان
أمطرت فی لیلة الأمس ضفادع: در شب دیروز، قورباغه‌ها را می‌باریده
یا صدیقی، سرقوا عنک السعادة: ای دوست من، خوشبختی را از تو ربودند
خدعوک؟ عذبوک: به تو نیرنگ زدند، تو را عذاب دادند
صلبوک: تو را به صلیب کشیدند
فی حبال الکلمات: در رشته‌های کلمات
لیقولوا عنک مات... فالضفادع: تا بگویند از دست تو رفت... قورباغه‌ها
سرقنا منّا السعادة: خوشبختی را از تو ربودند» (همان: ۱۱۴).

شاملو در اشعار خود از اساطیر جمعی سود برده‌است. در میان این گونه اساطیر، ذهن او بیشتر متوجه اساطیر بیگانه است؛ اسطوره‌هایی مانند نلسون ماندلا، هملت، هرکول، آشیل، سیزیف و اسطوره‌های دیگر. البته شاملو در کنار این اسطوره‌ها به اسطوره‌های ایرانی و مفاهیم اسلامی نیز توجه داشته‌است؛ مانند امام حسین^(ع)، مسیح^(ع)، نوح^(ع)، سیاوش، اسفندیار و اسطوره‌های دیگر. در دسته‌بندی اساطیر نیز می‌توان به گروه‌های زیر اشاره نمود:

اساطیر مرگ و رستاخیز: امام حسین^(ع)، مسیح^(ع)، خضر^(ع)، سیاوش و ققنوس؛
اساطیر درد و رنج: سیزیف و هملت؛

اسطوره عشق: آیدا؛

اساطیر مقاومت: اسفندیار، آشیل و فرهاد؛

اساطیر گمراهی و انحراف: قابیل، کلادیوس، هیتلر و... (ر.ک: میرقادری، ۱۳۸۹: ۲۲۱-۲۵۱).

در شعر زیر، از «سیاوش» نام برده‌است که بنا بر اعتقاد ایرانیان مبنی بر اینکه از خون چکیده سیاوش بر زمین، گیاهی روئیده که نشانه زندگی است، شاملو نیز شعر خود را چون قربانی می‌داند که باید حیات مکرر کند:

«من کلام آخرین را

بر زبان جاری کردم

همچون خون بی‌منطق قربانی

بر مذبح

یا همچون خون سیاوش

خون هر روز آفتابی که هنوز برنیامده است» (شاملو، ۱۳۷۱: ۳۵).

شاملو حیات شهیدان را همچون حیات مسیح، ابدی می‌داند و این موضوع را هنرمندانه بیان می‌کند:

«و شعر زندگی هر انسان

که در قافیۀ سرخ خون بپذیرد پایان

مسیح چارمیخ ابدیت یک تاریخ است» (همان، ۱۳۸۸: ۱۹).

همچنین، او قهرمانان معاصر خود را در مقاومت به آشیل و اسفندیار تشبیه می‌کند

که به گونه‌ای نامیرا هستند:

«شیر آهن کوه مردی از این گونه عاشق

میدان خونین سرنوشت

به پاشنه آشیل

در نوشت

رویین تنی

که راز مرگش اندوه عشق و غم تنهایی بود

آه اسفندیار مغموم

تو را آن به که چشم فروپوشیده باشی» (همان، ۱۳۷۱: ۳۲).

هر دو شاعر در اشعار خود، حسرت و دل‌تنگی خود را برای نابودی ارزش‌های انسانی بیان نموده‌اند که نوعی اعتراض است به دنیای امروز و دنیایی که در آن ظلم و ستم، کینه و بی‌اعتمادی وجود دارد. آن‌ها مردم را به احیای ارزش‌هایی همچون صداقت، مردانگی، عشق و خوشبختی که به فراموشی سپرده شده‌اند، دعوت می‌کنند. هرچند شاملو اساطیری را برمی‌گزیند که با افکار و اندیشه‌های او مطابقت بیشتری دارند. او بیشتر از شخصیت‌های معاصر الگوبرداری می‌کند.

۴-۸. نوستالژی دوری از دوستان

یکی از دغدغه‌های شاعران معاصر رمانتیک، یاد دوستان دیرینه است. الیاتی نیز در سروده خود با عنوان «الأصدقاء الأربعة»، روزگار خوش گذشته خویش را که با دوستانش گذرانده و اکنون در دیار غربت از آن‌ها دور است، به تصویر کشیده‌است:

«أصدقایی

فی حقول النور کنتم، أصدقایی

کالعصافیر الطلیقة

کالینابیع العمیقة

و أنا أبحث عنکم...:

أصدقایی

فی حقول النور کنتم، فی انتظاری» (البیاتی، ۱۹۹۵ م: ۲۵۸).

شاملو نیز اندوه و غم خود را برای از دست دادن دوستانش و دوری از آن‌ها بیان

می‌کند؛ از جمله، مرگ نازلی:

«نازلی سخن نگفت.

نازلی ستاره بود.

یک دم درین ظلام درخشید و جَست و رفت...

نازلی سخن نگفت

نازلی بنفشه بود

گل داد و

مژه داد: زمستان شکست

و رفت...» (شاملو، ۱۳۸۵: ۵۵).

وی در مرثیه فروغ فرخزاد می‌گوید:

«به جست‌وجوی تو

بر درگاه کوه می‌گرییم

در آستانه دریا و علف

به انتظار تصویر تو

این دفتر خالی

تا چند...

تا چند...

ورق خواهد خورد؟

جریان باد را پذیرفتن

و عشق را

که خواهر مرگ است

و جاودانگی

رازش را

با تو در میان نهاد» (همان، ۱۳۸۴: ۴).

۵.۸. نوستالژی دوری از وطن

مفهوم غم غربت، درماندگی یا اختلالی دانسته می‌شود که وسیله جدایی مورد انتظار یا واقعی از محیط خانه و زندگی ایجاد می‌شود. شاعر یا نویسنده‌ای که در اثر خود، احساس دل‌تنگی و حسرت خویش را برای سرزمین خود بیان کند، «غربت‌زده» نامیده می‌شود. آنچه در پیدایش احساس غربت نقش دارد، جدایی از محیط خانه و سرزمین (وطن) است.

البیاتی در بیشتر اشعارش، همچون فردی دلشسته و عاشق سرزمین مادری ظاهر می‌شود. او به دلیل سفرهای زیاد و اینکه سال‌ها در تبعید به سر برده، «شاعر آواره عراق» نامیده می‌شود و بیشتر اشعارش را درباره وطن سروده‌است. او با تعبیر «اشک» که نماد واژگان غم‌انگیز اشعارش است، حسرت و دل‌تنگی خود را برای سرزمینش بیان می‌کند و اشک‌هایش را بازگوکننده خاطراتش در بغداد می‌داند:

«بغداد هذه دمتی فی الهوی

و ما دموعی غیر أسعاریة

ذوبت فیها ذکریاتی الّتی

کانت بلیل الحبّ مصباحیه

و أمنیّات غصّه لم تنزل

أنفاسها فی عزلتی ذاکیه

بغداد إنّی ظامی للهوی» (البیاتی، ۱۹۹۵م، ج ۱: ۷۴).

البیاتی در شعر «أعدنی إلی وطنی» خود را آواره‌ای دور از وطن می‌داند که راهی برای بازگشت به وطنش نمی‌یابد و لذا با التماس از معبودش می‌خواهد که او را به سرزمینش بازگرداند:

«إلهی أعدنی

إلی وطنی، عندلیب

علی جنح غیمة

علی ضوء نجمة

أغنی الشروق
أغنی المغیب
أغنی الربیع
أذوب فی حرقاتی الصقیع
صقیع ربیع بلادی، الحزین
أغنی البراعم
أنا لست حالماً
إلهی أعدنی

إلی وطنی...» (همان، ج ۱: ۲۷۰).

شاملو نیز سروده‌هایی دارد که درونمایه آن‌ها حاکی از غربت در شهر است. «ترانه آبی»، نوعی نوستالژی وطنی است که مفهوم آن این است که برای او نوعی حس اجبار و عدم آزادی به همراه دارد و آرامشی همراه با اجبار در آن به تصویر کشیده شده است:

«قیلوله ناگزیر
در تاق تاقی حوض خانه
تا سال‌ها بعد
آبی را

مفهومی از وطن دهد
امیرزاده‌ای تنها

با تکرار چشم‌های بادام تلخش

در هزار آینه شش‌گوش کاشی» (شاملو، ۱۳۸۱: ۷۹۱).

«هجرائی ششم» نیز ترانه‌ای در غم جدایی از وطن است. لحن وی همراه با تأسف و اندوه است، به‌ویژه که در آستانه بهار طبیعت و بهار انقلاب است، مضمون حسرت و درد از بی‌نصیب بودن از نعمت‌های وطن در شعرش نمود دارد:

«سین هفتم

سیب سرخی است

حسرتا

که مرا

نصیب

از این سفره سنت

سروری نیست
شرابی مردافکن در جام هواست
شگفتا
که مرا
بدین مستی
شوری نیست
سیوی سبزه‌پوش
در قاب پنجره
آه
چنان دورم

که گویی جز نقش بی‌جانی نیست نیست» (همان: ۸۲۰).

هر دو شاعر سرزمین خود را آرمان‌شهری می‌دانند که از آن دور مانده‌اند. البیاتی از وطن خود دور مانده‌است و آرزوی بازگشت به آنجا را دارد. اما شاملو حتی زمانی که در سرزمین خود است، به دلیل فاصله گرفتن سرزمینش از ارزش‌ها، هجوم مدرنیسم به شهر، حس اجبار و عدم آزادی در وطن، نوستالژی خود را بیان نموده‌است.

۹. نتیجه

از جمله مضامین پررنگ در اشعار البیاتی و شاملو، جلوه‌های نوستالژیک است. هر دو شاعر به دلیل شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه زمان خویش، به احساسات نوستالژیک در اشعار خود پرداخته‌اند. حس دل‌تنگی و حسرت نسبت به دوران کودکی، معشوق، گذشته‌اساطیری، از دست دادن دوستان و دوری از وطن را به زیبایی به تصویر کشیده‌اند. آن‌ها بهترین آثار نوستالژیک خود را در سال‌های دور از وطن سروده‌اند و آرزوی بازگشت به گذشته‌های دور و بازگشت به تفکرات آرمان‌شهری را در ذهن خود ترسیم کرده‌اند.

جلوه‌های نوستالژیک در آثار هر دو شاعر، نماد دوران آزادی و گریز از مشکلات است. هرچند دوران کودکی البیاتی با فقر و ناملایماتی همراه بوده‌است و در بعضی از اشعارش، با زبانی گزنده، دوران کودکی خود را نابودشده می‌داند. البیاتی و شاملو حسرت

و دلتنگی خود را نسبت به نابودی ارزش‌های انسانی به تصویر کشیده‌اند و غم و اعتراض به دنیای امروز که از ظلم و ستم، کینه و بی‌اعتمادی آکنده‌است، ترسیم کرده‌اند. سرزمین خود را آرمان‌شهری می‌دانند که از ارزش‌ها فاصله گرفته‌است و هجوم مدرنیسم به شهر، آزادی آن را از بین برده‌است. افکار نوستالژی در اشعار هر دو شاعر، دغدغه همه انسان‌هایی است که ملزم به احیای ارزش‌ها در جامعه خویش هستند.

۱۰. منابع

- آریان‌پور، منوچهر. (۱۳۸۰). *فرهنگ پیشرو آریان‌پور (انگلیسی-فارسی)*. چ ۱. تهران: جهان‌رایانه.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *فرهنگ معاصر انگلیسی-فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- بیاتی، عبدالوهاب. (۱۹۹۵ م.). *الأعمال الشعرية*. بیروت: دار الفارس للنشر والتوزيع.
- پروینی، خلیل و سجاد اسماعیلی. (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی نوستالژی در شعر احمد عبدالمعطی حجازی و نادر نادریور». *تقد و ادبیات تطبیقی*. د ۱. ش ۲. صص ۴۱-۷۰.
- حمیدی‌الخاقانی، حسن عبد عوده. (۲۰۰۶ م.). *الترميز فی شعر عبدالوهاب بیاتی*. أطروحة الدكتوراه. النجف الأشرف: كلية الآداب جامعة الكوفة.
- حسینی، لیلا. (۱۳۹۳). «بررسی افکار نوستالژیک در شعر احمد شاملو». *بهارستان سخن (ادبیات فارسی)*. د ۱۰. ش ۲۶. صص ۱۶۳-۱۸۲.
- داد، سیما. (۱۳۸۷). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- دهقانی فیروزآبادی و محمد حبیب‌اللهی. (۱۳۸۸). «بررسی نوستالژی در شعر فخرالدین عراقی». *نامه پارسی*. ش ۵۰ و ۵۱. صص ۹۵-۱۱۳.
- رضایی، احمد. (۱۳۸۷). «نوستالژی، دلتنگی و حسرت عارفانه در شعر سال‌های نخستین پس از جنگ تحمیلی». *کتاب ماه ادبیات*. ش ۲۲. پیاپی ۱۳۶. ش ۲۲. صص ۴۲-۴۶.
- زمردیان، رضا. (۱۳۷۳). *فرهنگ واژه‌های دخیل اروپایی در فارسی*. تهران: آستان قدس رضوی.
- زهران، حامد عبدالسلام. (۱۹۸۷ م.). *قاموس علم النفس*. چ ۲. قاهره: عالم الکتب.
- ساک، بهمن. (بی‌تا). *سندبادهای قصیده عرب شعر عبدالوهاب بیاتی*; <http://www.jehat.com>
- سید حسینی، رضا. (۱۳۶۶). *مکتب‌های ادبی*. تهران: انتشارات نیل.
- شاملو، احمد. (۱۳۷۱). *ابراهیم در آتش*. چ ۶. تهران: زمانه.
- _____ . (۱۳۸۱). *مجموعه آثار (دفتر یکم)*. به کوشش نیاز یعقوب‌شاهی. تهران: زمانه و نگاه.
- _____ . (۱۳۸۴). *مرثیه‌های خاک*. تهران: نگاه.
- _____ . (۱۳۸۸). *قطع‌نامه*. تهران: مروارید.

شریفیان، مهدی و شریف تیموری. (۱۳۸۵). «بررسی فرایند نوستالژی در شعر معاصر فارسی (بر اساس اشعار: نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث)». *کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*. د ۷. ش ۱۲. صص ۳۳-۶۲. شکیبا، پروین. (۱۳۷۹). *زندگینامه شاعران ایرانی از رودکی تا امروز: شعر فارسی از آغاز تا امروز*. تهران: هیرمند. صیادی‌نژاد، روح‌الله، حسین قربانی آرانی و مهوش حسن‌پور. (۱۳۹۳). «بررسی زمینه‌های نوستالژی در سروده‌های نازک‌الملائکه و فروغ فرخزاد». *پژوهشنامه ادب غنایی*. د ۱۲. ش ۲۲. صص ۲۰۹-۲۲۶. عالی عباس‌آباد، یوسف. (۱۳۸۷). «غم غربت در شعر معاصر». *گوهر گویا*. د ۲. ش ۲. صص ۱۵۵-۱۸۰. قیسومه، منصور. (۱۹۹۷ م.). *خمسون قصیده حبّ الیبائی*. ط ۱. بی‌تا: دار سحر للنشر. مدنی، صالح. (۱۹۸۶ م.). *هنا هو الیبائی*. بغداد: دار الشئون الثقافية العامة. میرقادری، فضل‌الله و منصوره غلامی. (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی اساطیر در شعر شاملو و ادونیس». *لسان مبین*. د ۲. ش ۱. صص ۲۲۱-۲۵۱.